راويان احاديث مهدويت، قاسم بن علاء همداني

حجت‌الاسلام والمسلمين محمد مسعودي

چكيده

در تبيين زواياي معرفتي مهدويت، روايات جايگاه بسزايي دارند و از آن‌جا كه امامان معصوم عليهم السلام آينه تمام‌نماي صفات خداوندي هستند و هيچ نقطه تاريكي در وجود آنان يافت نمي‌شود، امام عليه السلام چون لب مي‌گشايد، حقيقت، به نطق آنان ظاهر مي شود و باطل، به كلام آنان رخت بر مي‌بندد.

درباره امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف اخبار بسياري صادر شده و در گفتار معصومان عليهم السلام از بدو تولد آن وجود قدسي تا پس از ظهورش تبيين شده است. و به دليل ويژگي خاص زندگي و خلافت آن حضرت، در مجامع روايي، از نبي مكرم صل الله عليه و آله و سلم تا آخرين وصي، احاديث بسياري نقل شده است.

خاستگاه علم رجال در تحكيم مباني صدوري روايات قابل انكار نيست؛ همچنين علم درايه. ما در اين نوشتار، در مقام بررسي احوال يكي از وكلاي امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف؛ يعني قاسم بن علاء همداني هستيم و به شخصيت او از منظر علم رجال خواهيم نگريست.

كليد واژه‌ها: علم رجال، راويان احاديث مهدوي، وكلاي امام، قاسم بن علاء همداني.

مقدمه

در تبيين زواياي معرفتي مهدويت، روايات جايگاه به سزائي دارند؛ زيرا مجراي شناخت حقيقت وجودي آن حضرت و يافتن جهات مختلف زندگي آن شخصيت به مثال خلقت ميسور نيست، مگر از طريق آنچه از ناحيه خود آنان که مظهر علم الهي هستند، به ما رسيده است. امامان معصوم عليهم السلام به واسطه اين که آئينه تمام نماي علم خداوندي هستند و در آئينه بودن صفات خداوندي در کمال اکمال و در تمام اتمام مي‌باشند، نقطه تاريکي در وجود آنان يافت نمي‌شود. آنان، به حق نشانه علم پروردگار بر بندگان روي زمين هستند. راه حق، به دست آنان آشکار مي‌شود و تاريکي گمراهي‌ها در پيشگاه ايشان زدوده مي‌گردد. آنان، لب اللباب علم ذات باري هستند و گوياي علوم برترين مي‌باشند.[1]

امام، لب مي‌گشايد و به حق سخن مي‌سرايد. حقيقت، به نطق آنان ظاهر مي‌شود و باطل، به کلام آنان رخت برمي بندد. آن انوار الهي، در مقام بيان صفات امام بحق و رهبر به عصمت ملحوف برمي آيند و پرده از حقيقت عظمت اوصياي الهي برمي افکنند که امام کيست و چه کسي مي‌تواند اوج نشين عرشيان شود.

دربارة امام دوازدهم، حضرت حجة که سلام و صلوات خدا به ساحتش ابلاغ باد نيز اخبار بسياري صادر شده و در گفتار معصومان عليهم السلام از بدو تولد آن وجود قدسي تا پس از ظهورش تبيين شده است. به دليل ويژگي خاص زندگي و خلافت آن حضرت، از نبي مکرم تا آخرين وصي عليه السلام در مجامع روايي احاديث بسياري در اين باره وارد شده و توسط راويان حديث و حاملان اخبار و آثار گرد آمده و اين ميراث بلند‌قدر و والا منزلت، امروز به دست ما رسيده است؛ رحمت خداوندي بر حاملان احاديث و صاحبان اصول و جوامع روايي افزون باد.

در کتب مربوط به مهدويت و شناخت موعود به حق، هميشه مسير تحليل را احاديث وارده از رسول مکرم اسلام و امامان عليهم السلام تعيين مي‌کنند و روشني بخش معضلات معرفتي هستند.

در اين بين، خاستگاه علم رجال در تحکيم مباني صدوري روايات وارد شده از معصومان عليهم السلام قابل انکار نيست. در اين عصر غيبت کبري دست ما از دامن اهل بيت عليهم السلام کوتاه شده و حتي از زمان راويان حديث و صاحبان اصول اربع ماة هم بسيار دور شديم؛ به طوري که اکنون حتي همان اصول اوليه حديث را نداريم. کتابهاي حسين بن سعيد، علي بن مهزيار، حسن بن محبوب، احمد بن محمد بن ابي نصر بزنطي و ... ديگر در دست ما نيست. حتي از آنچه مصدر اخذ روايت براي کليني و شيخ صدوق و شيخ طوسي بوده است، امروزه جز اندکي، يافت نمي‌شود. اگر کسي به کتاب نجاشي که در فهرست مصنفان شيعه مي‌باشد مراجعه کند، نام‌هاي اصول و کتب قدماي اصحاب ما را مي‌يابد که در اين عصر، جز اندکي در دست ما نيست.

البته اين مقدار هم که نجاشي يا شيخ بيان داشته‌اند غير آن است که يا از بين رفته است- همان گونه كه در ترجمه ابن ابي عمير مذکور است که کتب او تلف شد- يا اين که نجاشي يا شيخ طوسي يا ديگران نتوانستند گزارش بدهند يا نخواستند گزارش دهند. رجال کشي را شيخ طوسي تلخيص و زوائد آنرا حذف کرد؛ ولي آيا اگر همان زوائد الان در دست ما بود، مي‌توانستيم در جهات مختلف استفاده کنيم. شايد همان مطلبي که به نظر شيخ طوسي سقيم و غير لازم است، امروز براي ما صحيح و لازم مي‌شد.

شايد مقصود ابن محبوب از ترتيبي که در کتاب خود داشته است ايجاد اطمينان براي صدور روايت بوده و همين ترتيب، بسياري از ابهامات سندي را برطرف مي‌کرد؛ ولي امروز در کتاب کافي آن ترتيب، به هم خورده و باعث مجهول شدن عناويني شده است.

خلاصه، آن قرايني که مصنفان در اصول خود قرار مي‌دادند، تا راهنماي صدور روايت باشد، همگي از بين رفته‌اند و فقط مثل کليني يا به طور کامل مثل شيخ صدوق در اول فقيه مي‌فرمايد که اين روايات را از کتب مشهوره اخذ کرده‌ام و بين من و خدا حجت است و طبق آن، فتوا مي‌دهم. اگر کسي به اين مقدار اعتماد کند، مشکل او حل است؛ اما خود اين هم مورد چالش واقع شده و محققان از پذيرفتنش امتناع کرده‌اند.

همين امر سبب شد اهل دراية، روايت صحيح را به دو بخش تقسيم کنند: صحيح عند القدماء و صحيح عند المتأخرين. آنان، بيان کردند که خبر نزد قدما يا صحيح بود يا غير صحيح؛ به اين علت که متقدمان اگر روايتي را از اصلي اخذ مي‌کردند که به امام عليه السلام عرضه شده بود و امام عليه السلام روايات آن اصل را تصديق فرموده بود، خود اين، قرينه‌اي کافي براي تصحيح روايت بود؛ يا اگر روايت در اصول اربع‌مأة آمده بود يا در کتب مشهور تکرار شده بود، همه اين‌ها نزد قدما اطمينان به صدور مي‌آورد که اين قرائن، در اين اعصار معدوم شده است.

ولي صحيح نزد متأخران، روايتي است که همة سلسله سندش اشخاص امامي اثناعشري ممدوح به توثيق باشند و سند هم تا امام عليه السلام متصل بوده و مرسل يا مرفوعه نباشد؛ لذا شيخ بهائي پس از تقسيم حديث صحيح به صحيح عندالقدماء و صحيح عند المتأخرين در بيان وجه عدول متأخران از اصحاب از تعريف صحيح قدما مي‌فرمايد:

علت عدول متأخران از طريقه قدما در وضع اصطلاح جديد براي «صحيح» اين است که فاصله زماني بين اصحاب اصول و بين متأخران زياد شد و بعضي از اصول مورد اعتماد هم به دليل تسلط ظالمان و ستمگران از اهل باطل مندرس شد و به علت ترس اظهار نکردند و استنساخ ننمودند. اضافه بر اين، کتب مشهوره در دسترس آنان بوده که اکنون آنچه از کتب و اصول مورد اعتماد اخذ شده با آنچه از کتب غير معتمده اخذ شده است، مخلوط گشته و روايت متکرر با غير متکرر اشتباه مي‌شود. آن قرائن نزد متقدمان، اکنون مخفي شده است؛ لذا نيازمند قانون جديدي بود، تا حديث معتبر از حديث غير معتبر تميز داده شود؛ پس اين اصطلاح را مقرر کردند و اول کسي که به اين اصطلاح جديد مشي کرده علامه ـ‌اعلي الله مقامه‌ـ مي‌باشد.[2]

نتيجه اين که اگر بخواهيم احاديث معتبر را از غير آن جدا کنيم، بايد راويان سند را شناسايي نماييم و از علم رجال براي توثيق آنان کمک بگيريم. از طرفي، اگر کسي در احوال راويان تفحص کند، به وجود وضاعين و مدلسين وقوف پيدا خواهد نمود. با اين وجود، چگونه مي‌توان در جست و جوي حقيقت مهدويت که خود يکي از مباحث پيچيده ديني است و از صدر اسلام مورد توجه مسلمانان بوده است وعده‌اي را به تکاپو وا داشته تا مصداقاً و مفهوماً درک کنند به هر روايتي اعتماد کرد؟ اطمينان به صدور روايت، موانع و منافيات متعددي دارد که بايد همة آنان را از مسير تفحص زدود.

کشي در کتاب رجالش از امام صادق عليه السلام در روايتي نقل مي‌کند:

به درستي که مغيرة بن سعيد در کتب اصحاب پدرم احاديثي را تدليس کرده و اضافه نموده که پدرم، آن‌ها را نگفته است؛ پس از خدا تقوا پيشه کنيد و هر آنچه مخالف قول خدا و سنت پيامبر ما محمد صل الله عليه و آله و سلم است قبول نکنيد. [3]

در جاي ديگر از آن حضرت نقل مي‌کند که فرمود:

ما اهل بيت راستگو و صادقي هستيم که هميشه از دروغگو در امان نيستيم که برضد ما دروغ مي‌گويد، تا نزد مردم صدق و راستي ما با دروغ او بر ضد ما از بين برود.[4]

مانند اين روايات زياد داريم که مي‌فهماند افرادي بودند که احاديث را ساخته و به نبي صل الله عليه و آله و سلم يا امام عليه السلام نسبت مي‌دادند. اگر کسي بگويد خود اين روايات ساختگي هستند و چنين سخناني را معصومان عليهم السلام نفرموده‌اند، مي‌گوييم همين ادعاي شما، مؤيد نظر ما خواهد شد؛ چون شما با همين بيان خود، وجود جاعلان حديث را ثابت کرديد. پس بر پويندگان حقيقت و جويندگان هدايت لازم است در تحصيل صدور روايت گام بردارند و بر آن اطمينان يابند. اين مطلب در اين روزگار ممکن نيست، مگر اين که با تحليل سند روايت و تبيين حالات روات و تحصيل قرائن ديگر، صدور آن حديث را استحکام بخشند و حجت شرعي در تمسک به آن داشته و نزد خدا معذور باشند. ما در اين نوشتار، در مقام بررسي احوال يکي از وکلاي امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف هستيم و به شخصيت او از منظر علم رجال خواهيم نگريست.

قاسم بن علاء همداني

او را مي‌توان از کساني شمرد که توفيق همراهي چندين[5] امام معصوم عليهم السلام را داشته و به مقام وکالت[6] نائل آمده است. وکالت، منصب بسيار مهمي بوده که به ويژه در زمان امامان اخير عليهم السلام عده‌اي به اين مقام رسيدند. وکلا به دو دسته تقسيم شدند: عده‌اي ممدوح بودند و دسته‌اي به انحراف رفتند و گمراه شدند؛ از جمله وکلاي ممدوح قاسم بن علاء مي‌باشد. بنابر آنچه شيخ طوسي در کتاب الغيبة[7] بدان اشاره فرموده، او را از کساني شمرده است که وکيل بوده و به انحراف نرفته بود. قاسم بن علاء، اهل آذربايجان و از قبيله هَمدان است. عمرش به 117 سال رسيد؛ در سن 80 سالگي نابينا شد. هفت روز قبل از وفات، ديدگانش گشوده شد و با قلبي زنده و ديده‌اي بينا، دار فاني را وداع گفت. کنيه او ابومحمد است و در يک روايت به ابوالحسن[8]مکنّا شده است. براي او فرزندي باقي نمي‌ماند و آنچه متولد مي‌شد، مي‌مرد. تا اين که مي‌گويد سه بار خدمت حضرت حجة عجل الله تعالي فرجه الشريف نامه نوشتم[9] و حوائج خود را درخواست کردم و نيز گفتم به سن پيري رسيده ام؛ ولي ولدي ندارم. حضرت حوائج را پاسخ مي‌داد ولي براي فرزند، جواب نمي‌داد، تا در نامه چهارمِ حضرت، جواب آمد که خداوند به تو فرزندي بدهد که روشني چشم تو باشد و اين حمل، پسر است که همان طور هم شد. قاسم بن علاء از راويان کثير‌الرواية نيست و آنچه او را ممتاز کرده مقام وکالت است که از طرف دو امام عسکري و حضرت حجة عجل الله تعالي فرجه الشريف داشته است. از مضامين توقيعات چنين استنباط مي‌شود که جلالت قدر و منزلت مقامش عالي و مورد توجه و عنايت امامين همامين بوده است. در مجامع روايي، روايات او يا به واسطه از امام آمده است يا در مواردي بدون واسطه از امام عسکري و حضرت حجة عجل الله تعالي فرجه الشريف نقل مي‌کند. در مستدرک الوسائل[10] از کتاب مسلسلات قمي نقل مي‌کند که قاسم بن علاء از حضرت عسکري عليه السلام و او از پدرش و اجدادش از رسول خدا صل الله عليه و آله و سلم روايت مي‌کند که ميکائيل از خداوند عزوجل استماع کرده که فرمود: «شراب خوار، همانند بت پرست است». قاسم، علاوه بر اين که وکيل امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف بوده توقيعات و نامه هايي هم از جانب آن حضرت براي او صادر مي‌شود. ما آن‌ها را بيان مي‌کنيم، تا ارتباط او را با امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف نشان دهيم:

1.شيخ در کتاب غيبت[11] نسخه توقيعي را از يعقوب بن يوسف الضراب الغساني نقل مي‌کند که براي قاسم بن علاء از طرف امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف در کيفيت صلوات وارد شده و يعقوب در ايام حج آن را به پير‌زن خادم امام عسکري عليه السلام در مکه نشان مي‌دهد و آن زن نيز تصديق مي‌کند و سپس صلوات را بيان مي‌کند.

2.در کتاب شريف کافي[12]در باب مولد الصاحب عجل الله تعالي فرجه الشريف، شيخ کليني از او روايت نقل مي‌کند که طي نامه‌اي به ناحيه مقدسه امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف دعا براي سلامتي فرزندانش را طلب مي‌کند؛ ولي پاسخي نمي‌رسد و همه پسرانش از دنيا مي‌روند؛ ولي هنگامي که فرزندش، حسن متولد مي‌شود باز طي نامه‌اي از حضرت، دعا براي بقاي او مي‌خواهد و پاسخ مي‌رسد که : «او باقي مي‌ماند؛ الحمد لله».

3. کشي در رجالش[13] توقيعي را نقل مي‌کند که از طرف حضرت صاحب عجل الله تعالي فرجه الشريف براي قاسم صادر شده است. در آن توقيع، حضرت، قاسم را واسطه قرار مي‌دهد، تا بقيه وکلاي آن حضرت در عراق از مضمونش مطلع شوند. اين توقيع بر شأن قاسم بن علاء نزد امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف دلالت دارد. در آن توقيع، حضرت، مواليان و شيعيان را از مصاحبت احمد بن هلال باز مي‌دارد و او را مورد لعن قرار مي‌دهد. سپس دستور مي‌دهد اين توقيع را به اطلاع خواص و شيعيان و اسحاقي و اهل بيت او و هر کس استحقاق دارد برساند. در نهايت، حضرت بر حذر مي‌دارد که کسي در آنچه به مواليان وثقات آن حضرت مي‌رسد و ابلاغ مي‌کند، تشکيک کند.

4. شيخ طوسي در مصباح المتهجد،[14] توقيعي را که براي قاسم بن علاء صادر شده است نقل مي‌کند که در آن، حضرت مي‌فرمايد: ولادت مولانا امام حسين عليه السلام، روز پنج شنبه سوم شعبان واقع شده است؛ پس در آن روز روزه بدار و اين دعا را بخوان: اللهم اني اسألک بحق المولود في هذا اليوم...

روايت مفصلي که شيخ طوسي [15] درباره وقايع روزهاي آخر عمر قاسم بن علاء نقل کرده است، ابعاد بيشتري از شخصيت ممتاز وي را آشکار مي‌سازد. حاصل اين روايت، آن است که وي که در سن هشتاد سالگي نابينا شده بود، چهل روز قبل از وفاتش در سن 117 سالگي نامه‌اي از سوي ناحيه مقدسه دريافت مي‌کند که خبر از تاريخ وفات وي داده بود. هفت روز پس از ورود نامه نيز به اعجاز امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف چشمان وي بينا شده و در هفته آخر عمرش شفا مي‌يابد و در همان تاريخ، رحلت مي‌کند. تفصيل اين جريان در کتاب غيبت طوسي و ترجمه‌اش در کتاب سازمان وکالت تحقيق آقاي محمد رضا جباري آمده است. شيخ طوسي در کتاب رجالش از او در دو موضع ياد مي‌کند. يکي در توصيف خود قاسم که مي فرمايد: «القاسم بن العلاء و کان جليل القدر الهمذاني (الهمداني) روي عنه الصفواني»[16]. اين جا او را مستقلاً ترجمه مي‌کند و از راويان جليل القدر مي‌شمارد[17]. البته نجاشي به توصيف او پرداخته است. موارد زيادي هست که نجاشي آن‌ها را ترجمه نکرده؛ ولي شيخ و ديگران ترجمه کرده‌اند.

دومين موضع، ضمن ترجمه محمد بن مروان بن زياد الغزال است که مي‌فرمايد: «روي عن الحسن بن محبوب و روي عن القاسم بن العلاء الهمداني الذي روي عنه الصفواني»[18].

شيخ در اينجا قاسم بن العلاء را از راويان محمد بن مروان بن زياد شمرده است و راوي قاسم بن علاء را هم صفواني نام برده است. در نتيجه در اين توصيف، شيخ راوي و مروي عنه قاسم بن علاء را بيان کرده است. البته در جوامع روايي ما، روايت قاسم بن علاء از محمد بن مروان بن زياد يافت نمي‌شود؛ ولي در هر حال صفواني از قاسم روايت دارد. قاسم بن علاء ضمن اسنادي واقع شده و رواياتي را در ابواب مختلف نقل مي‌کند؛ ولي تعداد رواياتش کم است؛ لذا ما نخست اسناد او را بر خواهيم شمرد و بعداً اگر مشکلي بود، در صدد حل آن خواهيم آمد.

کليني در کتاب شريف کافي بدون واسطه، از او دو روايت نقل مي‌کند که يکي مرفوعه [19] و ديگري مسند[20]مي باشد. در دومين حديث، معجزه‌اي از حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه الشريف نقل مي‌کند. سند روايت دوم بحثي ندارد. آنچه مورد بحث و بررسي است، سند اول او است که کليني در کافي آن را به صورت رفع نقل کرده است. ما نخست اصل سند را مي‌آوريم و سپس به بررسي آن مي‌پردازيم.

«ابو محمد القاسم بن العلاء رحمه الله عليه رفعه عن عبدالعزيز بن مسلم قال کنامع الرضا عليه السلام بمرو فاجتمعنا في الجامع يوم الجمعة في بدء مقدمنا...».

اين، همان روايت معروفي است که دربارة بررسي جايگاه امامت و لزوم وجود امام و اختصاصات امام مي‌باشد. اشکال اين جا است که همين روايت را در کمال الدين و عيون اخبار الرضا عليه السلام شيخ صدوق به سندش از کليني نقل مي‌کند که کليني هم از قاسم بن علاء به طور سند (نه مرفوع) از عبدالعزيز بن مسلم از امام رضا عليه السلام نقل کرده است. چگونه مي‌شود کليني در کافي مرفوعا نقل کرده؛ ولي شيخ صدوق به نقل از کليني مسند نقل کرده است؟ قبل از حل مشکل بايد دانست يکي از آسيب‌هاي سندي، مرفوعه بودن آن است که در بحث آسيب شناسي اسناد مورد کاوش قرار مي‌گيرد. حديث مرفوع در علم درايه تعريف شده است. مرحوم مامقاني مي‌فرمايد:

مرفوع، دو اطلاق دارد: 1. آنچه از وسط يا آخر سندش يک يا چند راوي افتاده باشد و به لفظ «رفع» هم تصريح بکند؛ مانند اينکه گفته شود: روي الکليني رحمه الله عليه عن علي بن ابراهيم عن ابيه رفعه عن ابي عبدالله عليه السلام. اين، داخل در اقسام حديث مرسل به معناي اعم است.[21]

2.آنچه به امام معصوم نسبت داده شود، چه قول حضرت باشد يا عمل يا تقرير حضرت باشد؛ يعني آخر سند را به معصوم متصل کند؛ اعم از اين که سندش منقطع يا مرسل باشد يا نباشد.

در سند مورد بحث، مقصود از رفع، همان معناي اول است. بعد از اين مقدمه، بايد ببينيم سند اين روايت در کمال الدين چگونه آمده است:

حدثنا محمد بن موسي بن المتوکلt قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا ابومحمد القاسم بن العلاء قال حدثني القاسم بن مسلم عن اخيه عبدالعزيز ابن مسلم و حدثنا ابوالعباس...[22]

در سند عيون اخبار الرضا[23] عليه السلام نيز چنين نقل مي‌کند:

حدثنا وحدثني بهذا الحديث محمد بن محمد بن عصام الکليني و علي بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق و علي بن عبدالله الوراق و الحسن بن احمد المؤدب و الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدبy قالوا حدثنا محمد بن يعقوب الکليني قال حدثنا ابومحمد القاسم بن العلاء قال حدثنا القاسم بن مسلم عن اخيه عبدالعزيز بن مسلم عن الرضا عليه السلام.

در حل اين مشکل، دو احتمال وجود دارد:

1. شايد در سند کافي، تصحيف واقع شده است. «رفعه» مصحّف از «القاسم» بوده باشد؛ چون اگر «القاسم» با رسم الخط قديمي «القسم» نوشته شود و خط هم کمي بد و به هم ريخته باشد به «رفعه» تصحيف مي‌شود. کساني که با کتب خطي قديمي انس داشته باشند اين را تصديق مي‌کنند. شايد هم ناسخان نتوانستند عنوان را بخوانند و به جاي آن کلمه «رفعه» را نوشته‌اند.

ولي اين احتمال، باطل است؛ چون اصل اولي بر صحت کلمات و عناوين است و تا دليل متقن براي تصحيف و تحريف نداشته باشيم، نمي‌توانيم به تصحيف حکم بکنيم. وقتي نوشته‌اي از کسي مي‌رسد، عندالعقلاء اولاً و بالذات به صحت کلمات حکم مي‌کنند؛ لذا اين احتمال از اصل مردود است.

2. احتمال قوي‌تر اين است که شيخ صدوق اين روايت را از کتاب کافي کليني اخذ نکرده است. بيان مطلب: نجاشي[24]، محمد بن يعقوب بن اسحاق ابوجعفر الکليني را ترجمه مي‌کند و ضمن بيان کتاب‌هاي کليني، غير از کافي که مدت 20 سال تصنيف کرده است کتاب رسائل الائمة عليهم السلام را مي‌شمارد و در فهرست[25] شيخ طوسي نيز آن را از کتاب‌هاي کليني مي‌شمارد و مي‌گويد: «وله کتاب‌الرسائل».

اين کتاب کليني به دست ما نرسيده است؛ ولي در دست شيخ صدوق بوده و در مواردي از آن اخذ کرده است. سيد بن طاوس (علي بن موسي بن جعفر بن محمد بن محمد الطاوس) هم اين کتاب را داشته است و در مواردي در کتاب کشف المحجة و فتح الابواب و غير اين‌ها از آن نقل مي‌کند.

لذا شيخ صدوق اين روايت قاسم بن علاء را كه مسند مي‌باشد، از کتاب رسائل الائمة کليني اخذ کرده و حديث هم در آن جا با اسناد کامل آمده است؛ پس مشکل رفع کليني در کافي و اسناد صدوق در کمال الدين و عيون اخبار الرضا عليه السلام حل شد.

همين روايت (حديث ورود حضرت رضا عليه السلام به مرو و بيان صفات امام عليه السلام) در کتاب غيبت نعماني[26] نيز آمده است؛ ولي محمد بن ابراهيم بن جعفر معروف به ابن زينب نعماني آن را از کتاب کافي کليني اخذ کرده است؛ لذا آن جا حديث، مرفوعه است و سندش چنين مي‌باشد:

اخبرنا محمد بن يعقوب قال حدثنا ابوالقاسم[27]بن العلاء الهمداني رفعه عن عبدالعزيز بن مسلم قال: کنا في ايام علي بن موسي الرضا عليه السلام...

و در کتاب امالي صدوق همين روايت را شيخ صدوق نقل مي‌کند و سند آن، چنين است:

حدثنا الشيخ الجليل ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسي بن بابويه قال حدثنا محمد بن موسي بن المتوکل قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا ابومحمد القاسم بن العلاء عن عبدالعزيز بن مسلم قال کنافي ايام علي بن موسي الرضا عليه السلام...[28]

در اين سند اشکال واقع شده است؛ زيرا قاسم بن علاء بي‌واسطه اين روايت را از عبدالعزيز بن مسلم روايت نمي‌کند و هميشه با واسطه نقل کرده است؛ يا احتمال دارد مثل نقل کافي مرفوعه باشد و «رفعه» بعد از قاسم بن علاء از سند سقط شده باشد. يا احتمال دارد مثل نقل عيون اخبار الرضا عليه السلام و کمال الدين با واسطه قاسم بن مسلم برادر عبدالعزيز بن مسلم باشد؛ در نتيجه «عن القاسم بن مسلم» بعد از قاسم بن علاء از سند سقط شده باشد. اين مطلب، با مراجعه به مباحث پيشين و اسناد معلوم مي‌شود.

نيز در احتجاج طبرسي هم سندش اين است :

و عن القاسم بن مسلم عن اخيه عبدالعزيز ابن مسلم قال.[29]

ظاهراً احتمال دوم قوي‌تر است؛ چون شيخ صدوق در بقيه کتاب‌هاي خود اين روايت را به واسطه قاسم بن مسلم از عبدالعزيز نقل مي‌کند و از کتاب رسائل الائمة کليني اخذ کرده است.

همچنين در کتاب دلائل الامامة سقط واقع شده است و سند چنين است:

اخبرني علي بن هبة الله قال حدثنا ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسي القمي قال حدثنا علي بن موسي القمي قال حدثنا علي بن احمد بن موسي بن محمد الدقاق و محمد بن محمد بن عصام قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا اسماعيل الفزاري قال حدثني محمد بن جمهور العمي عن ابن نجران عمن ذکره عن ابي حمزة ثابت بن دينار الثمالي قال: ... [30]

اين روايت را طبرسي از کتاب علل الشرائع شيخ صدوق اخذ کرده است و در آن جا سند چنين مي‌باشد:

حدثنا علي بن احمد بن محمد الدقاق و محمد بن محمد بن عصام1 قالا حدثنا محمد يعقوب الکليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنا اسماعيل الفزاري قال حدثنا محمد بن جمهور العمي عن ابن ابي نجران عمن ذکره عن ابي حمزة ثابت بن دينار الثمالي قال:...[31]

چنان که از سند علل الشرائع آشکار مي‌شود، کليني از اسماعيل الفزاري که همان اسماعيل ابن علي الفزاري است، بدون واسطه روايت نقل نمي‌کند؛ بلکه به واسطه قاسم بن علاء نقل حديث مي‌کند که از سند دلائل الامامه طبري سقط شده است. نيز از موارد ديگر روايات اسماعيل الفزاري هم فهميده مي‌شود که کليني از او بدون واسطه روايت ندارد.

هم‌چنين عنوان ابن نجران تصحيف ابن ابي نجران مي‌باشد که مراد، عبدالرحمن بن ابي نجران است. شاهد بر اين شکه شيخ صدوق، روايت کمال الدين و عيون اخبار الرضا عليه السلام را از کافي اخذ نکرده، بلکه از کتاب رسائل الائمة کليني گرفته است، موارد ديگري است که شيخ صدوق به واسطه کليني از قاسم بن علاء روايت نقل مي‌کند؛ در حالي که اين روايات در کافي يافت نمي‌شود و ظاهراً از همان رسائل الائمه اخذ کرده است که براي حل بهتر مطلب به آن موارد اشاره مي‌کنيم.

1. حدثنا علي بن احمد بن محمد الدقاق و محمد بن محمد بن عصام3 قالا حدثنا محمد بن يعقوب کليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنا اسماعيل الفزاري قال حدثنا محمد بن جمهور العمي عن ابن ابي نجران عمن ذکره عن ابي حمزة ثابت بن دينار الثمالي قال سالت ابا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام.[32]

2. ما حدثنا به محمد بن عصام, قال حدثنا محمد بن يعقوب الکليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني اسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن اسماعيل عن حماد بن عيسي عن الحسين بن المختار قال دخل حيان السراج علي الصادق جعفر بن محمد عليه السلام.[33]

3.حدثنا محمد بن محمد بن عصام الکلينيt قال حدثنا محمد بن يعقوب الکليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنا اسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن اسماعيل عن عاصم بن حميد الحناط عن محمد بن قيس عن ثابت الثمالي عن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام.[34]

4. و حدثنا محمد بن محمد بن عصامt قال حدثنا محمد بن يعقوب الکليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنا اسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن اسماعيل عن عاصم بن حميد الحناط عن محمد بن مسلم الثقفي الطحّان قال دخلت علي ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام.[35]

5. حدثنا محمد بن محمد بن عصامt قال حدثنا محمد بن يعقوب الکليني قال حدثنا القاسم بن العلاء... [36] بعين سند قبلي.

پس تحقيق در مسأله اين است که شيخ صدوق روايت کمال الدين و عيون اخبار الرضا عليه السلام را که در آن، ورود حضرت رضا عليه السلام به مرو و بيان صفات امام عليه السلام مطرح شده از کتاب رسائل الائمه کليني اخذ کرده است.

از قاسم بن علاء، غير از کليني، ابوحامد احمد بن ابراهيم المراغي[37] و محمد بن احمد الصفواني[38] و محمد بن عبدالله بن قضاعة[39] روايت نقل مي‌کنند.

قاسم بن علاء نيز از عده‌اي نقل روايت مي‌کند: اسماعيل بن علي الفزاري[40]، القاسم بن مسلم[41]، خادم[42] امام هادي عليه السلام.

خاتمه

در تحليل اسناد مهدويت بايد دو دسته علميات رجالي را طي کرد: نخست بايد عناوين سند را شناسايي و از اشتراک يا ابهام خارج کرد؛ براي مثال احمد بن محمد، بين احمد بن محمد عاصمي و احمد بن محمد بن عيسي الاشعري و احمد بن محمد بن خالد البرقي و احمد بن محمد اليساري و احمد بن ابي نصر البزنطي و احمد بن محمد بن يحيي العطار و غيره مردد مي‌باشد که بعضي توثيق و بعضي تضعيف شده‌اند و بعضي هيچ کدام را ندارد. يا اصلاً عنوان مردد بين افراد نيست؛ ولي بايد آن را با عنوان مترجم در کتب رجال متحد کرد؛ براي مثال در اسناد، عنوان ابان بن محمد يا ابان بن محمد البجلي داريم که متحد با سندي بن محمد مترجم در رجال نجاشي[43]است و توثيق شده است.

البته در آسيب شناسي سندي هم بايد تبحر کافي داشت؛ چرا که گاهي در اسناد ما تصحيف و تحريف يا سقط يا زياده رخ داده است که پاکسازي سند يکي از مشکلات تحليل سندي است.

در مرحلة دوم، بعد از شناسايي عنوان، مرحله توثيق فرا مي‌رسد که يا به طور ويژه توثيق شده است يا نه. توثيق ويژه هم يا در ترجمه خودش توثيق آمده است يا ضمن ترجمه شخص ديگري، مثل برادر يا پدر يا پسر يا عمو و عموزاده توثيق شده است که اين مطلب در رجال نجاشي به کثرت يافت مي‌شود. آن جا که توثيق ويژه ندارد، بايد از توثيقات عامه کمک گرفت؛ البته اگر ممکن باشد.

[1]. کافي، ج1 ص399، ح3، قال ابوجعفر عليه السلام لسلمة بن کهيل و الحکم بن عتيبة: «شرّقا و غرّبا فلاتجدان علماً صحيحاً الاّ شيئاً خرج من عندنا اهل البيت؛ به شرق برويد يا به غرب برويد، علم صحيح و به حق پيدا نمي کنيد، مگر آنچه از ناحيه ما اهل بيت رسول‌الله صل الله عليه و آله و سلم رسيده باشد.

[2] . هو تطاول الازمنة بينهم و بين صدر السالف و اندراس بعض الاصول المعتمدة لتسلط الظلمة و الجابرين من اهل الضلال و الخوف من اظهارها و انتساخها و انضم الي ذلک اجتماع ما وصل اليهم من الاصول في الکتب المشهورة في هذا الزمان فالتبست المأخوذة من الاصول المعتمدة بغيرها و اشتبهت المتکررة فيها بغير المتکررة و خفي عليهم کثير من القرائن، فاحتاجوا الي قانون يتميز به الاحاديث المعتبرة عن غيرها فقرّروا هذا الاصطلاح و اول من سلک طريق المتأخرين العلامة –اعلي الله مقامه- (مشرق الشمسين و اكسيرالسعادتين).

[3] . انّ المغيرة بن سعيد دسّ في کتب اصحاب ابي احاديث لم يحدث بها ابي، فاتقواالله و لاتقبلوا علينا ما خالف قول ربّنا و سنة نبينا محمّد (رجال کشي، ص195).

[4] . انّا اهل بيت صادقون لاتخلو من کذّاب يکذب علينا فيسقط صدقنا بکذبه علينا عند الناس (همان، ص257).

[5] . امام هادي، امام عسکري و امام زمان عليه السلام.

[6] . او، وکيل امام عسکري عليه السلام بود و همان گونه که در مصباح المتهجد، ص 826 فرموده وکيل امام زمان عليه السلام نيز بوده است که شيخ در کتاب الغيبة، ص308 به آن اشاره مي فرمايد.

[7] . کتاب الغيبة، ص308.

[8] . مستدرک الوسائل، ج17،ص42، ح1.

[9] . دلائل الامامة، ص286.

[10] . مستدرک الوسائل، ج17، ص42، ح20684.

[11] . كتاب الغيبة، ص276.

[12] . کافي، ج1،ص519، ح9.

[13] . رجال کشي، ص535، ش1020.

[14] . مصباح المتهجد، ص826.

[15] . كتاب الغيبة، ص308.

[16] . رجال طوسي، ص436، ش6243 (باب من لم يرو عن الائمه عليه السلام)

[17] . ما در تحليل اسناد روايت مهدويت بايد در دو جهت عمليات رجالي انجام بدهيم: نخست، شناسايي عنوان واقع در سند است که انشاءالله به اين نکته اشاره خواهيم کرد. دوم، تعيين وثاقت و عدم وثاقت را وي؛ لذا از اين تعبير شيخ، وثاقت بلکه جلالت قاسم بن علاء فهميده مي شود؛ هر چند که از کتاب غيبت طوسي هم مي توان چنين استفاده اي کرد.

[18] . رجال طوسي، ص446، ش6341.

[19] . کافي، ج1، ص198، ح1.

[20] . همان، ص519.

[21] . المرفوع وله اطلاقان احدهما ما سقط من وسط سنده او آخره واحد او اکثر مع التصريح بلفظ الرفع کأن يقال: روي الکليني رحمه الله عليه عن علي بن ابراهيم عن ابيه رفعه عن ابي عبدالله عليه السلام. و هذا داخل في اقسام المرسل بالمعني الاعم. والثاني ما اضيف الي المعصوم عليه السلام من قول او فعل او تقريراي وصل آخر السند اليه سواء اعتراه قطع او ارسال في سنده‌ام لا... (مقياس الهداية في علم الدراية، ج1، ص207).

[22] . کمال الدين و تمام النعمة، ج2، ص675، ح32.

[23] . عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج1، ص222، ح2.

[24] . رجال نجاشي، ص377، ش1026.

[25] . الفهرست، ص135، ش591.

[26] . كتاب الغيبة، ص216، ش6.

[27] . در ابوالقاسم بن العلاء سقط رخ داده و «محمد» بعد از «ابو» افتاده است. صحيح آن «ابومحمد القاسم بن العلاء» خواهد بود؛ همان گونه كه در کافي هم به طور صحيح آمده است.

[28] . امالي شيخ صدوق، ص674، ش1 (مجلس 79/1).

[29] . احتجاج طبرسي، ج2، ص433.

[30] . دلائل الامامة، ص239.

[31] . علل الشرايع، ج1، ص160،ح1.

[32] . علل الشرائع، ج1، ص16، ح1.

[33] . کمال الدين وتمام النعمة، ج1، ص36-، (اين سند از جهاتي مورد بحث است که اين جا مجال آن نيست).

[34] . همان، ص323، ح8 (در اين سند هم از جهاتي بايد بحث شود).

[35] . همان، ص327، ح7 (اين سند هم در مواردي بحث دارد).

[36] . همان، ص330، ح16.

[37] . رجال کشي، ص535، ش1020، به نقل از رجال کشي در وسائل، ج1، ص38، ح61، و ج 27، ص149، ح33455؛ مستدرک الوسائل، ج12، ص318، ح14194، بحار الانوار، ج50، ص318، ح15.

[38] . مستدرک الوسائل، ج17، ص42، ح20684؛ تفسير علي بن ابراهيم قمي، ج2، ص379(اين جا القاسم بن العلاء تصحيف به القاسم بن محمد شده است) و به نقل از تفسير قمي در بحار الانوار، ج24، ص100 و ج51، ص50؛ الصراط المستقيم، ج2، ص211، ح11؛ فرج المهموم، ص248؛ منتخب الانوار، ص130؛ كتاب الغيبة طوسي، ص308 و به نقل از كتاب الغيبة طوسي در بحار الانوار، ج، ص313، ح37.

[39] . مستدرک الوسائل، ج17، ص62، ح20756.

[40] . علل الشرايع، ج1، ص160، ح1 (اين جا اسماعيل الفزاري است)، دلائل الامامة، ص239، مستدرک الوسائل، ج10، ص398، ح12252 (در اين مورد اسماعيل الفزاري است)، تفسير علي بن ابراهيم قمي، ج2، ص379 (اسماعيل ابن علي الفزاري است)، کمال‌الدين، ج1، ص323، ح8 و 9 (سند آن، بحث دارد) و در مواردي از بحار الانوار و مستدرک الوسائل که به نقل از علل‌الشرائع يا تفسير قمي يا کمال الدين است.

[41] . عيون اخبار الرضا عليه السلام ج1، ص222، ح2؛ کمال الدين، ج2، ص675، ح32.

[42] . الامان، ص48، به نقل از آن در وسائل الشيعه، ج11، ص428، ح15175.

[43] . عنوان سندي بن محمد همان ابان بن محمد است. ابان معروف بن سندي بوده؛ همان گونه که نجاشي هر دو را ترجمه کرده و از اتحاد آنان غافل بوده است. در ترجمه سندي بن محمد (187/497) توثيق کرده است، ولي در ترجمه ابان بن محمد (14/11) توثيق ندارد.